

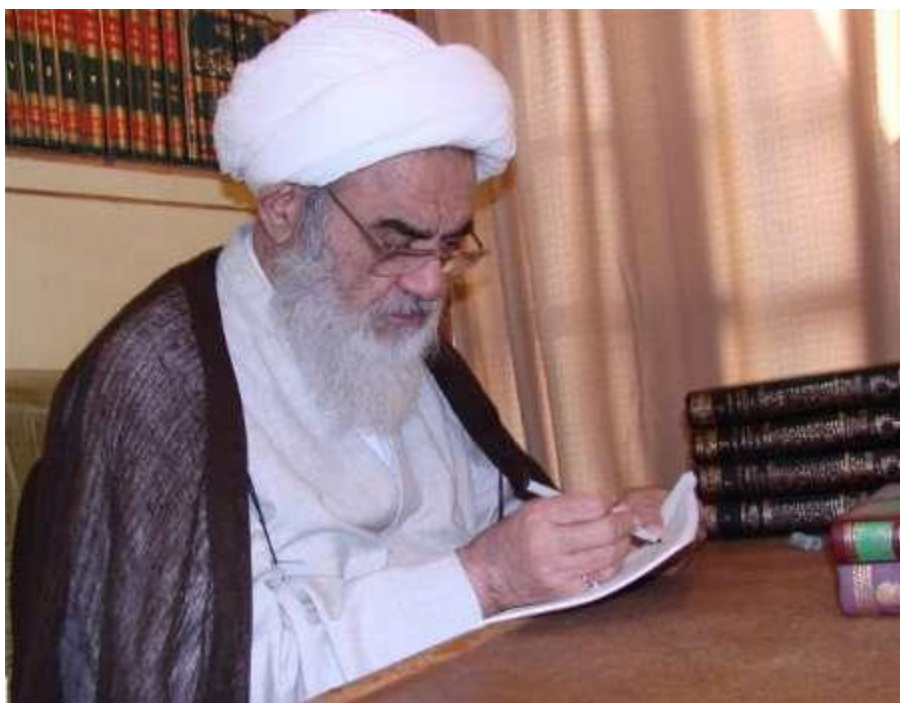
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درس اخلاق

موضوع: اخلاق از نظر قرآن و روایات

حضرت آیت الله مظاهری دامت برکاته

جلسه هشتم - تواضع



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ الصَّلَاةُ وَ
السَّلَامُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ أَشْرَفِ
بَرِيَّتِهِ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
وَ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ
سَيِّمًا بِقِيَّةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ وَ
لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

بحث دیروز راجع به صفت رذیلة تکبر بود، اینکه انسان خودش را بالا ببیند و خودبینی و خودبرتربینی داشته باشد. دیروز فهمیدیم که این صفت خیلی خطرناک است. اگر زمینه پیدا شود، حتی ادعای خدایی و ادعای نبوت یا ادعای امامت می‌کند. علاوه بر این راجع به مردم، به خودش می‌نارد، حال یا به مالش یا به جاه و مقامش یا به شخصیت اجتماعی. این آقای متکبر بعضی اوقات هیچ چیز هم ندارد اما تکبر را دارد و ما باید این صفت تکبر را از خود دور کنیم. البته مشکل است اما لازم است. دیروز مقداری درباره‌اش صحبت کردم و گفتم از نظر علمای علم اخلاق، این روح فرعونیت در همه هست. مگر اینکه جداً کار کرده باشد و این درخت رذالت را از دل کنده باشد.

بحث امروزمان راجع به ضدّ تکبر، یعنی تواضع است. اینکه خود را کوچک ببیند. اگر علم یا مال یا وجاهت اجتماعی دارد، اصلاً این را نبیند و در مقابل دیگران کوچکی کند. به اندازه‌ای واجب و لازم است که به پیغمبر اکرم «صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» خطاب شد:

وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ [۱]

یا رسول الله! در مقابل مؤمن باید تواضع داشته باشی. این خفض جناح که در قرآن چندین مرتبه آمده، معنای لطیفی دارد. می‌گویند مرغ درحالی که تعقیبش کنید فرار می‌کند اما ناگهان متوجه می‌شود که الان او را می‌گیرند، آنگاه بال‌هایش را روی زمین پهن می‌کند، یعنی من تسلیم هستم. به این خفض جناح می‌گویند یعنی پال‌هایش را روی زمین پهن کرده و تسلیم شده است. به پیغمبر اکرم «صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» خطاب می‌شود یا رسول الله! در مقابل مؤمنین باید چنین باشید. درحالی که همه می‌دانید که پیغمبر اکرم فوق العاده متواضع بود. همه انبیاء چنین بودند، مخصوصاً پیغمبر اکرم؛ اما باز به پیغمبر اکرم امر می‌شود: «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»؛ یا رسول الله! کوچکی در مقابل مؤمن و مسلمان داشته باش.

به ما هم امر می‌کند اما اینطور که می‌فرماید اگر مؤمنی، در مقابل کفار بزرگ منشی داشته باش اما در مقابل مؤمنین فوق العاده کوچکی کن:

أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ [۲]

مؤمن آنست که اگر می‌خواهد بزرگی کند، در مقابل دشمن باشد اما در مقابل دوست و در مقابل مسلمان باید خفض جناح داشته باشد. در روایات ما هم بسیار روی این تواضع سفارش شده است. اولاً ثواب بار است بر کسی که در مقابل مؤمنین متواضع و رئوف و مهربان باشد. ثواب جهاد کسی دارد که علم و مال و شخصیت داشته باشد، اما در مقابل دیگران، همه را نادیده می‌گیرد. یعنی حالتی برایش پیدا شده که علمش را نمی‌بیند، مالش را نمی‌بیند و ریاستش را نمی‌بیند، بلکه مؤمن را می‌بیند که باید در مقابلش تواضع کرد.

اگر اداری‌های ما این تواضع را داشتند، ارباب رجوع را معطل نمی‌کردند؛ در حالی که این چند روز صحبت کردم که گناه معطل کردن ارباب رجوع در سر حدّ کفر است. چون مؤمن را نمی‌بیند و خود را می‌بیند، خواه ناخواه تکبر می‌آید. وقتی تکبر آمد در مقابل مؤمن کار را گره می‌اندازد و لأقلّ گره‌اش را باز نمی‌کند و روایات می‌گویند مؤمن باید متواضع باشد و ثوابش در حال جهاد فی سبیل الله است؛ چنان‌که تکبرش در سر حدّ کفر است. لذا از نظر قرآن و از نظر روایات این صفت که باید یک حالت باشد، یعنی راه اولش همین است که به خود ببندد و تا خواست مال و جاه و علم و ریاست خو درآید ببیند، در سر تکبر بزند. مثل حلم است که باید تحلم کند، به مرور زمان که کار کند، این تواضع برایش یک حالت می‌شود. وقتی حالت شد، هرچه بزرگ باشد ولو مثل پیغمبر اکرم باشد، در مقابل همه مؤمنین متواضع است.

پیغمبر اکرم «صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» در جلسه به اندازه‌ای متواضع بود که اگر ناشناسی بود، هیچ کس پیغمبر را نمی‌شناخت. [۳] اصلاً رسم پیغمبر اکرم بود که جلسه را دایره‌ای تشکیل می‌دادند [۴] که بالا و پایین نداشته باشد و خودشان هم مثل بقیه افراد بودند؛ چنان‌که در خوراک و پوشاک و رفتار و کردار و ازدواجش هم پایین‌تر از همه مردم بود.

به امیرالمؤمنین علی «سلام الله علیه» می گفتند چقدر ساده زیست هستید و چرا زندگی شما اینقدر پایین است. در نهج البلاغه می فرماید در شبانه روز اکتفا کردم به دو تا نان جو و دو تا لباس معمولی. [۵] به ایشان می گفتند چرا اینطور است. در وقتی که سرما بود و امیرالمؤمنین به جنگ رفته بودند، دیدند که ایشان مثل بید می لرزند. گفتند یا امیرالمؤمنین آیا از این بیت المال یک پیراهن به شما نمی رسد؟ چرا اینقدر ساده زیست هستید؟ چرا اینقدر تواضع دارید؟ می فرمودند من باید طوری عمل کنم که هیچ کس در مملکت پایین تر از من نباشد، از نظر خوراک و پوشاک و مسکن و ازدواج. پیغمبر اکرم «صلی الله علیه وآله وسلم» و حضرت زهرا «سلام الله علیها» چنین بودند و امیرالمؤمنین «سلام الله علیه» نیز چنین بودند تا آخر که وقتی مهدی «روحی فداه» می آید در روایات می خوانیم یکی از صفات بارز مهدی «روحی فداه» تواضع آقا در مقابل دیگران است. ما باید به مرور زمان باشد و باید روی آن کار کرد و خون جگر خورد و باید صفت تکبر را کوبید و این صفت تواضع را مثل نهالی پرورش داد تا اینکه شجره طیبه قرآن به نام تواضع در درون و در عمق جان ما ریشه بدواند. آنوقت به طور ناخودآگاه آدم متواضعی خواهیم شد. این تواضع باید در مقابل خدا باشد، در مقابل پیغمبر اکرم و ائمه طاهرین هم باشد.

تواضع در مقابل خدا، مقام عبودیت است. به اندازه ای مقام عبودیت بالاست که مقدم بر رسالت است. یعنی شما در تشهد در روز چندین مرتبه شهادت می دهید که یا رسول الله مقام عبودیت تو بالاتر از رسالت توست. «أشهد أن محمداً عبده و رسوله»؛ و تواضع در مقابل خدا، اهمیت به همه واجبات مخصوصاً نماز که نماز خودش یک کرنش و تواضع در مقابل خداست. اینکه می بینید اینقدر به نماز اهمیت داده شده، برای اینکه بهترین تواضع در مقابل خدا، نماز است.

همچنین باید در مقابل پیغمبر اکرم «صلی الله علیه وآله وسلم» متواضع باشیم. همین صلواتی که می فرستیم تواضع در مقابل پیغمبر اکرم است. می خواهیم بفمانیم که نه تنها به خودش و احکامش بلکه به اسمش درود می فرستیم و در تواضع در مقابل اسمش داریم و وقتی اسمش را می شنویم، می گوئیم «اللهم صلّ علی محمد و آل محمد».

همچنین در مقابل ائمه طاهرین «سلام الله علیهم» باید فوق العاده متواضع باشیم. خدا رحمت کند مرحوم آیت الله آقا شیخ ابو الهدی پسر مرحوم آقای کلباسی، از اساتید بزرگ استاد بزرگوار ما آقای بروجردی بوده و انصافاً خیلی بالا بوده است. آقای بروجردی می فرمودند این مرد بزرگ در درس می فرمودند اگر با قلمی روایت نوشته شده و این قلم در اتاقی باشد، من برای احترام به آن قلم، در آن اتاق نمی خوابم. به این می گویند تواضع در مقابل ائمه طاهرین «سلام الله علیهم». حتی در مقابل اسماء آنها باید متواضع باشیم. یکی از مراتب تواضع اینست که باید اسم بچه های ما از اسماء ائمه طاهرین «سلام الله علیهم» باشد، مانند فاطمه، صدیقه، محمد، علی، حسن، حسین، رضا، جواد، مهدی. و در روز قیامت بچه شاد و سرفراز است که به اسم ائمه طاهرین نامیده شده است.

تکبر فقط این نیست که در مقابل کسی بدجنسی و گردنکشی کند. چرا ما باید اسم زهرا و فاطمه و صدیقه را با این همه لطافتش رها کنیم و اسامی دیگری را بگیریم. همچنین حیف است که در خانه ما اسماء غربی ها باشد. بعضی اوقات انسان می بیند پدر و مادر خوبند اما اسم های غریب و عجیبی برای بچه می گذارند. در روز قیامت این بچه در مقابل ائمه طاهرین سرفراز نیست و شکایت می کند که خدایا پدر و مادر من باید اسم مرا احمد یا محمد یا علی یا جواد یا

مهدی بگذارند، اما اسم مرا اسم‌های نابابی می‌گذارند، این تواضع به ائمه طاهرین «سلام‌الله‌علیهم» نیست. بیایید مثل بزرگان باشیم، ضرر نمی‌کنیم. ما از اینکه بزرگان را رها کردیم و روش و سیره آنها را رها کردیم و روش و سیره خود یا غربی‌ها را گرفتیم، خیلی ضرر کردیم. چه مانعی دارد که اسم پسر محمد رضا یا محمد جواد یا علی باشد. این خیلی لطافت دارد. ما تا سرحد عشق علی را دوست داریم. در مقابل ائمه طاهرین نه تنها باید به آنچه گفتیم عمل کنیم، بلکه باید به اسماء آنها احترام بگذاریم و در مقابل اسماء آنها تواضع کنیم.

راوی می‌گوید رفتم خدمت امام صادق «سلام‌الله‌علیه» و به حضرت گفتم بچه دختری پیدا کردم، فرمود اسمش چیست؟ گفتم فاطمه. ایشان سه مرتبه به عنوان تواضع سر پایین آورد و بعد فرمودند مواظب این فاطمه باش که ناگهان بی جا اذیتش نکنی برای اینکه این اسم خیلی مقدس است.[۶]

باز راوی می‌گوید رفتم خدمت امام صادق و گفتم بچه پسری پیدا کردم و اسمش را محمد گذاشتم. امام صادق سه مرتبه سر فرود آوردند یعنی در مقابل اسم تواضع کردند و بعد هم فرمودند در هر خانه‌ای محمد باشد، حضرت محمد روی این خانه نظر دارد و ما این خانه را دوست داریم.[۷]

ما باید در مقابل علم و عالم متواضع باشیم. ائمه طاهرین «سلام‌الله‌علیهم» مراجع را نایب خود قرار دادند و فرمودند هر که حرف اینها را بشنود، حرف ما را شنیده است و هر که اینها را رد کند، ما را رد کرده است.

این مرجع تقلید هفتاد سال شبانه روز خون جگر خورده و یک رساله به شما داده است و توقع دارد که تسلط حسابی بر این رساله داشته باشید و به رساله اهمیت دهید. آقا امام زمان وقتی غایب شدند، با یک روایت غایب شدند:

وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةٍ حَدِيثَنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ[۸]

این مراجع حجت بر شما هستند؛ یعنی به جای من نایب عام من هستند، لذا باید خیلی مواظب باشیم. بعضی اوقات می‌بینم مثلاً از فلان مرجع تقلید نمی‌کند، یک بدبینی هم به آن مرجع دارد. مانعی ندارد که از یک مرجع تقلید کنید و احترام به همه مراجع دیگر هم بگذارید. احترام در مقابل علما و بزرگان داشته باشید. خیال نکنید اینها کم سمتی دارند، سمت علمای شیعه زیاد است و اینها نبی تبلیغی هستند و باید به اینها اهمیت دهیم. صد و بیست و چهار هزار پیغمبر آمده و صد و چهارده تا از آنها رسول الله هستند و کتاب از طرف خدا آوردند. در این صد و چهارده تا، پنج نفر از آنها اولوا العزم هستند. اما مابقی انبیای تبلیغی هستند. یعنی کاری که علما در زمان غیبت می‌کنند، آنها در آن زمان می‌کردند و از همین جهت در روایات ما از علما به نام نبی تبلیغی اسم برده شده است و ما باید در مقابل علما قد علم نکنیم و باید در مقابل علما متواضع باشیم و اتفاقاً دشمن خیلی کار می‌کند که علما را از چشم مردم بیندازد.

در زمان رضاشاه، انگلیس‌ها خیلی کار کردند و نتوانستند. در زمان محمدرضا شاه یکی از کارهایش همین بود که علما را از چشم مردم بیندازد اما نشد. الان هم یکی از کارهای دشمن همین است که علما را از چشم ما بیفتند؛ لذا چه تهمت‌ها و چه غیبت‌ها و ناسزاهای شایعه‌پراکنی‌ها پشت سر علما گفته می‌شود. یعنی دشمن آن شایعه و دروغ را جعل می‌کند و

به ما می‌دهد و ما مراجع و علمای بزرگ را از کار می‌اندازیم و مردم را نسبت به آنها بدبین می‌کنیم.

این را بگویم که اگر پدر و مادری در خانه پشت سر علما حرف بزنند و بچه‌ها به آنها بدبین شوند، حال انحرافی برای آنها پیدا می‌شود و گناهِش مثل اینست که جهان را کشته باشند. من از همه آقایان و خانم‌ها تقاضا دارم که به این آیه شریفه اهمیت دهید. می‌فرماید:

«مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» [۹]

این آیه دو معنا دارد. یک معنای اینکه اگر کسی ببیند کسی در شرف مرگ است و نجاتش دهد، مثل اینست که جهان را زنده کرده باشد. اما اگر کسی، دیگری را بیجا بکشد، مثل اینست که جهان را کشته باشد.

آقا امام صادق «سلام‌الله‌علیه» معنای دیگری هم برای این آیه می‌کنند و می‌فرمایند معنای آیه اینست که اگر کسی دیگری را منحرف کند، مثل اینست که جهان را کشته باشد و اگر کسی بتواند یک بچه مسلمان تحویل جامعه دهد، مثل اینست که جهان را زنده کرده باشد. [۱۰] باید خیلی مواظب باشید که در خانه این بچه‌ها نسبت به علما بدبین نشوند. گناهِش برای پدر و مادرها مثل اینست که جهان را کشته باشند. عقل ما می‌گوید باید در مقابل علما احترام کرد، روایات می‌گویند باید احترام کرد و قرآن شریف در آیات فراوانی سفارش علمای دین را کرده است.

بعد هم تواضع در مقابل مسلمان‌ها داشته باشیم. این سلامّ علیکم که اسلام آورده است. قبل از اسلام وقتی به هم می‌رسیدند می‌گفتند «أَنْعِمُ صَبَاحًا» و وقتی پیغمبر اکرم آمدند گفتند بگو «سلامّ علیکم». [۱۱] این خیلی ثواب دارد و نود و نه حسنه دارد و بعد جواب بده به «سلامّ علیکم و رحمة الله»، یعنی خدا عاقبت شما را به‌خیر کند. این یک حسنه بیشتر ندارد اما واجب است. و این سلامّ علیکم که پیغمبر گذاشته یعنی یک تواضع. این دو سه معنا دارد. یک معنا اینکه وقتی به هم می‌رسیم و می‌گوییم سلامّ علیکم، یعنی من مسلمانم و تو از زبان و دست من در اذیت نیستی. این همین است که پیغمبر اکرم می‌فرمودند:

وَالْمُسْلِمُ مَنِ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ» [۱۲]

مسلمان آنست که دیگران از دست و زبان او آسوده خاطر باشند. سلامّ علیکم یعنی آقا! تو از زبان و دست من آسوده خاطر هستی. من پشت سر تو غیبت نمی‌کنم و من شایعه پراکنی نمی‌کنم و به تو تهمت نمی‌زنم و تو از دست و زبان من آسوده خاطر هستی.

سلامّ علیکم معنای دیگری هم دارد و اینکه او می‌گوید سلامّ علیکم و دیگری هم می‌گوید سلامّ علیکم، یعنی من مسلمانم و تو هم مسلمان. اسلام از همین «سلم» گرفته شده است. یعنی من و تو هر دو مسلمانیم و باید در مقابل یکدیگر تواضع کنیم و تواضع کردن در مقابل یکدیگر اینست که من به تو بگویم سلامّ علیکم و تو هم بگویی سلامّ علیکم.

و اما معنای سوم و دقیق‌تر هم دارد و سلامّ علیکم یعنی من تسلیم در مقابل تو هستم. مسلمان باید در مقابل مسلمان تسلیم باشد یعنی متواضع باشد، یعنی تکبر نداشته باشد.

معنای چهارم سلامّ علیکم یعنی درود بر تو باد. او هم که می‌گوید سلامّ علیکم، یعنی درود بر تو باد. من آنم که از خدا برای تو سلامتی می‌خواهم و من آنم که از خدا برای تو رحمت می‌خواهم و من دعاگوی تو هستم. او هم می‌گوید سلامّ علیکم یعنی من آنم که دعاگوی تو هستم و از خدا می‌خواهم تو سالم و خوش باشی و نگرانی نداشته باشی.

این سلامّ علیکم اسلام یعنی یک تواضع با این چهار معنا. و نباید صرف لفظ باشد اگر همین سلامّ علیکم صرف عمل شد، آنگاه ما اختلاف در جامعه نداریم و یک زندگی منهای فقر داریم. اگر به راستی این سلامّ علیکم گفته شد، آنگاه ما یک زندگی داریم که همه به فکر یکدیگر هستند و حتی کار می‌رسد به ایثار و گذشت و فداکاری. می‌دانید این سلامّ علیکم را چه کسی می‌گوید؟!

در روایات می‌خوانیم پیغمبر اکرم از جایی رد می‌شدند و دیدند که آقای با زن و بچه‌اش در کوچه نشسته است و او ظاهراً ابو ایوب انصاری بود. این ابویوب انصاری کسی بود که شتر پیغمبر در خانه او خوابید و وقتی پیغمبر به مدینه آمدند، مدتی مهمان او بودند. پیغمبر اکرم از او پرسیدند چرا در کوچه هستید؟ گفت برای اینکه یک خانواده از مکه به مدینه آمدند و خانه نداشتند و من دیدم اگر اینها در کوچه باشند برای ما ننگ است اما اگر من در کوچه باشم و اینها در خانه من بروند، برای من عیب نیست و ایثار و گذشت کردم و احترام به آنها کردم. لذا خانه‌ام را به آنها دادم و خودم در کوچه آمدم. به این می‌گویند سلامّ علیکم و این تواضع است و اسلام جداً این تواضع را می‌خواهد؛ اما متأسفانه همان که پیغمبر اکرم می‌فرمایند وقتی بیاید که از اسلام هیچ چیز باقی نمی‌ماند الا اسمش. یعنی تواضعش نابود می‌شود، قانون مواساتش نابود می‌شود و این فضایی که اسلام آورده، مسلمان‌ها ندارند.

مشهور است به کسی گفتند نماز می‌خوانی؟ گفت نه، اما مسلمانم. گفتند روزه می‌گیری یا نه؟ گفت نه، اما مسلمانم. پرسیدند خمس و زکات و غیره می‌دهی یا نه؟ گفت نه، اما مسلمانم. گفتند گناه می‌کنی یا نه؟ گفت شبانه روز گناه می‌کنم اما مسلمانم. بعد به او گفتند این چه مسلمانی است!

مثنوی این اسلام را معنا می‌کند و می‌کند، شخصی می‌خواست بگوید من پهلوان هستم و پیش خال کن آمد و گفت یک شیری روی دست من خال‌کوبی کن. سوزن اول را زد و او دردش آمد و گفت این کجای شیر است؟ گفت دم شیر است. او هم گفت این شیر ما دم نمی‌خواهد. بعد سوزن دیگری زد. باز پرسید این کجای شیر است؟ خال‌کن گفت دست و پایش است. این هم گفت دست و پا نمی‌خواهد. بعد یک سوزن دیگر زد و او گفت این کجای شیر است؟ خال‌کن گفت این سر شیر است. باز او گفت این شیر ما سر نمی‌خواهد. بعد خال‌کن گفت:

شیر بی دست و دم اشکم که دید این چنین شیری خدا هم نافرید

این چه مسلمانی است که ما اصلاً تواضع نداریم، حتی سلامّ علیکم آن را هم نداریم.

بزرگی به من می‌گفت: در نماز، وقتی که می‌گویم «السلام علیکم ایها النبی» تا جواب نشنوم، نمی‌روم روی «السلام علینا و علی عبادالله الصالحین» و تا جواب از مهدی «روحی فداه» نشنوم، روی «السلام علیکم» نمی‌روم و وقتی گفتم السلام علیکم، عالم وجود هم به من می‌گویند سلام علیکم.

جوان‌ها! باید کار کرد. این صفات رذیله خیلی انسان را هلاک می‌کند. دنیایش را از بین می‌برد و آخرتش را هم از بین می‌برد. فضائل به انسان‌ها شخصیت می‌دهد و دنیا و آخرت می‌دهد. باید روی اخلاق کار کرد و باید صفات رذیله را ریشه کن کرد تا انشاء الله برسیم به آنجا که لأقل سلام علیکم به این چهار معنا یک واقعیت پیدا کند. ان شاء الله.

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

[۱] الشعراء، ۲۱۵: «و برای آن مؤمنانی که تو را پیروی کرده‌اند، بال خود را فرو گستر».

[۲] الفتح، ۲۹: «بر کافران، سختگیر [و] با همدیگر مهربانند».

[۳] ر.ک: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۱۰۹.

[۴] ر.ک: مکارم الاخلاق، ص ۲۲.

[۵] ر.ک: نهج البلاغه، نامه ۴۵.

[۶] تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۱۱۲.

[۷] الکافی، ج ۶، ص ۳۹.

[۸] کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۴.

[۹] المائده، ۳۲: «هر کس کسی را -جز به قصاص قتل، یا [به کیفر] فسادی در زمین- بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد. و هر کس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است».

[۱۰] ر.ک: تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۱۳.

[۱۱] تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۵۵.

[۱۲] المحاسن، ج ۱، ص ۲۸۵

منبع: پایگاه اطلاع رسانی معظم له

معاونت فرهنگی تربیتی

مرکز آموزش های غیرحضوری حوزه های علمیه خاوران

<http://vufarhangi.whc.ir>